



جلسه: ۱۰۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع چهارم: اموال اشخاص از دنیا رفته در موارد خاص

چهارمین منبع از منابع مالی حکومت اسلامی، موارد خاصی از اموال اشخاصی است که از دنیا رفته‌اند.

مورد هفتم: مرتد فطری شدن مسلمان

مورد دیگر از مواردی که اموال شخص، متعلق به حکومت اسلامی دانسته شده، فرضی است که مسلمانی مرتد فطری گردد؛ یعنی کسی که از پدر و مادر مسلمان به دنیا آمده و خودش هم مسلمان بوده است، از دین اسلام برگشته و مرتد گردد. در جلسه پیشین بیان گردید که سه صورت در این مسئله قائل طرح است:

۱- شخصی که مرتد شده، هیچ وارث نسبی و سببی نداشته باشد و به تعبیر دیگر، شخصی که کاملاً تنها است، مرتد فطری گردد.

۲- شخصی که مرتد شده، دارای وارث نسبی یا سببی باشد، اما آن‌ها نیز پیش از او و یا همزمان با او مرتد شده باشند.

۳- شخصی که مرتد شده، دارای ورثه مسلمان باشد.

صورت اول: بدون وارث بودن مرتد فطری

درباره صورت اول که مرتد فطری وارثی نداشته باشد، بیان گردید که مبتنی بر این است که ارتداد به منزله مرگ محسوب می‌شود یا خیر؟

روایات مرتبط با میت بودن مرتد فطری

در ارتباط با اینکه ارتداد به منزله مرگ باشد، دو دسته روایت وجود دارد که باید بین آن‌ها جمع صورت گیرد. به تعدادی از روایات اشاره شد که ظاهر در این هستند که ارتداد را مرگ فرض کرده است. در این روایات به تقسیم میراث مرتد در بین ورثه او و یا تقسیم «ما ترک» او اشاره شده است؛ در حالی که اصطلاحاً میراث و «ما ترک»، درباره کسی که فوت کرده، به کار برده می‌شود. در نتیجه ظهور این روایات در این است که مرتد فطری از نظر شرعی در حکم مرده و میت است. علاوه بر روایات ذکر شده، روایت دیگری وجود دارد که صریح‌تر و روشن‌تر از روایات پیشین دلالت دارد که ارتداد به منزله فوت است.

روایت سوم: روایت عمار ساباطی

وَبِإِسْنَادٍ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ] عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَارِ السَّابَاطِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّ مُسْلِمٍ بَيْنَ مُسْلِمِينَ أَرْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ - وَجَحَدَ مُحَمَّدًا ص نُبُوَّتَهُ



جلسه: ۱۰۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

وَكَذَبَهُ فَإِنَّ دَمَهُ مُبَاحٌ لِمَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ وَأَمْرَاتُهُ بَائِنَةٌ مِنْهُ (يَوْمَ اِزْتَدَّ) وَيُقَسَّمُ مَالُهُ عَلَى وَرَثَتِهِ وَتَعْتَدُ امْرَأَتُهُ عِدَّةً الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ وَلَا يَسْتَيْبَهُ.^۱

در این روایت امام صادق علیه السلام درباره‌ی مرتد فطری به نکاتی همچون جواز قتل او، جدا شدن زوجه‌اش از زمان ارتداد، تقسیم اموال او بین ورثه، عده‌ی وفات نگه داشتن زوجه‌اش و همچنین لزوم قتل او توسط امام علیه السلام و توبه ندادن او اشاره فرموده است. در نتیجه، این روایت به صراحت اشاره کرده است که زوجه‌ی کسی که مرتد شده، عده‌ی وفات نگه می‌دارد که ظاهر بلکه بالاتر از ظاهر است که از نظر شرعی، ارتداد به منزله‌ی ارتحال و از دنیا رفتن است. البته ممکن است مرتد برای مدتی به لحاظ فیزیکی زنده باشد، اما از نظر اسلام میّت حساب شده و احکام میّت بر او مترتب شده است. به همین دلیل این روایت نسبت به ادله‌ای که در آن‌ها بیان شده است که اگر کسی وارث نداشته باشد، اموال او به امام علیه السلام و حکومت اسلامی خواهد رسید، حکومت خواهد داشت؛ چون برای آن مصداق تعبّدی ایجاد کرده است. از طرف دیگر فرض بر این است که شخصی که مرتد شده، هیچ وارثی ندارد. نتیجه‌ی میّت محسوب شدن مرتد و عدم وجود وارث برای آن بلاوارث شدن اموال او است؛ لذا به امام علیه السلام تعلّق خواهد داشت.

علاوه بر روایت‌های ذکر شده، بر این مسئله ادعای اجماع نیز مطرح شده است. صاحب جواهر بعد از اشاره به احکامی همچون جدا شدن زوجه مرتد از او، لزوم نگه داشتن عده‌ی وفات، تقسیم شدن اموال و کشته شدن مرتد فطری، فرموده است: «بلا خلاف معتد به أجده في شيء من الأحكام المزبورة، بل الإجماع بقسميه عليها للنصوص المذكورة». بنابراین ادعای اجماع شده است که زوجه‌ی کسی که مرتد فطری شده، عده وفات بر او ثابت شده است که از نظر عرفی، ظاهر آن در حکم میّت بودن مرتد فطری است و الا به عده وفات اشاره نمی‌شد. در نتیجه، اجماع نیز که صاحب جواهر ادعا کرده، کاشف از این است که فقها نیز طبق روایت فتوا داده‌اند و این مطلب به عنوان مؤید قابل اشاره است.

روایت معارض

در مقابل روایاتی که مرتد فطری را در حکم میّت دانسته است، روایتی توسط ابوبکر حضرمی نقل شده که ممکن است در بدو امر به عنوان معارض برای روایات نقل شده، محسوب گردد.

وَبِإِسْنَادٍ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً] عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا اِزْتَدَّ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ عَنِ الْإِسْلَامِ - بَانَ مِنْهُ امْرَأَتُهُ كَمَا تَبَيَّنَ الْمُطَلَّقةُ فَإِنْ قُتِلَ أَوْ مَاتَ قَبْلَ انْقِصَاءِ الْعِدَّةِ فَهِيَ تَرْتُهُ فِي الْعِدَّةِ وَلَا يَرْتُهَا إِنْ مَاتَتْ وَهُوَ مُرْتَدٌّ عَنِ الْإِسْلَامِ.^۲

۱. وسائل الشیعة ۲۸: ۳۲۴.

۲. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۷.



جلسه: ۱۰۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در این روایت که توسط شیخ کلینی نقل شده، زوجه‌ی کسی که مرتد شده، همانند مطلقه دانسته شده است. البته شیخ طوسی و شیخ صدوق نیز این روایت را نقل کرده‌اند، اما نقل ایشان همراه با تفصیل بیشتری است و مسئله را روشن‌تر کرده است. در نقل شیخ طوسی و شیخ صدوق آمده است:

الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنْ أَزْتَدَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ عَنِ الْإِسْلَامِ بَأَنَّهُ امْرَأَتُهُ كَمَا تَبَيَّنَ الْمُطْلَقَةُ ثَلَاثًا وَتَعْتَدُ مِنْهُ كَمَا تَعْتَدُ الْمُطْلَقَةُ فَإِنْ رَجَعَ إِلَى الْإِسْلَامِ وَتَابَ قَبْلَ أَنْ تَتَزَوَّجَ فَهُوَ خَاطِبٌ وَلَا عِدَّةَ عَلَيْهَا مِنْهُ لَهُ وَإِنَّمَا عَلَيْهَا الْعِدَّةُ لِغَيْرِهِ فَإِنْ قُتِلَ أَوْ مَاتَ قَبْلَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ اعْتَدَتْ مِنْهُ عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَهِيَ تَرْتُهُ فِي الْعِدَّةِ وَلَا يَرْتُهَا إِنْ مَاتَتْ وَهُوَ مُرْتَدٌّ عَنِ الْإِسْلَامِ.^۱

بر اساس نقل شیخ طوسی و شیخ صدوق، اگر کسی که مرتد شده، از دنیا برود، زوجه‌ی او عده‌ی وفات نگه خواهد داشت و در صورتی که زنده باشد، عده‌ی طلاق بر زوجه‌ی او لازم است. البته امکان رجوع وجود ندارد.

روایت ابی بکر حضرمی طبق هر سه نقل می‌تواند معارض با روایاتی باشد که برای زوجه‌ی مرتد فطری، عده‌ی وفات را مطرح کرده‌اند. در پاسخ از تعارض مطرح شده می‌توان گفت: دو وجه برای جمع بین دو دسته روایت قابل طرح است:

وجه جمع اول: با توجه به تعبیر «مُسْلِمٍ بَيْنَ مُسْلِمِينَ» که دلالت بر تولّد شخص از دو مسلمان دارد، روایت عمار ظهور در مرتد فطری دارد و لذا در آن بیان شده است که بعد ارتداد، توبه نیز داده نمی‌شود، اما در روایت ابوبکر حضرمی تعبیر «فَإِنْ رَجَعَ إِلَى الْإِسْلَامِ وَتَابَ» به کار رفته که حق رجوع و توبه را برای مرتد پذیرفته است و بر اساس همین قرینه، مختص به مرتد ملّی است. نتیجه بر اساس این مطلب این چنین می‌شود که مرتد فطری در حکم میّت است و اموال او تقسیم می‌شود و زوجه‌ی او نیز عده‌ی وفات نگه می‌دارد. اما مرتد ملّی هنوز زنده محسوب می‌شود و در حکم میّت نیست و زوجه‌اش نیز عده‌ی طلاق نگه می‌دارد. توبه‌ی مرتد ملّی نیز پذیرفته می‌شود.

وجه جمع دوم: جمع اول مبتنی بر قرینه‌ی خارجی است که توبه‌ی مرتد فطری پذیرفته نمی‌شود. اما اگر فرض گرفته شود که چنین علمی وجود ندارد، روایت ابوبکر حضرمی با اطلاق خود بر ثبوت احکامی برای مرتدها دلالت دارد؛ اعم از اینکه فطری یا ملّی باشند؛ لذا دلالت فی نفسه روایت ابوبکر حضرمی شامل مرتد فطری هم می‌شود، اما این ظهور تا زمانی حجت است که دلیل بر خلاف آن اقامه نشده و تقیید زده نشود، در حالی که روایات دسته‌ی اول، به عنوان مقید برای روایت ابوبکر حضرمی محسوب می‌شوند و بعد از تقیید، روایت ابوبکر حضرمی اختصاص به مرتد ملّی خواهد داشت.

با جمع بین دو دسته روایت، نتیجه این چنین می‌شود که مرتد فطری در حکم میّت است و اموال او به ارث خواهد رسید. از طرف دیگر اگر وارثی برای مرتد وجود نداشته باشد، مشمول ادله‌ی مربوط به ارث بلاوارث شده و اموال او متعلق به امام علیه السلام و حکومت اسلامی خواهد بود.

صورت دوم: وجود داشتن وارث کافر برای مرتد فطری

صورت دوم نسبت به کسی که مرتد فطری می‌شود، وجود وارث کافر برای او است؛ اعم از اینکه وارثان او همراه با او مرتد شده باشند و یا اینکه ارتداد آن‌ها پیش‌تر رخ داده باشد.

۱. تهذیب الأحکام ۹: ۳۷۳؛ من لا یحضره الفقیه ۴: ۳۳۲.



جلسه: ۱۰۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بر اساس ادله‌ای که در صورت اول بیان گردید، ارتداد مسلمان موجب می‌شود که در حکم میت باشد. از طرف دیگر در باب ارث، ادله‌ای مطرح شده که کفر، از موانع ارث است و در نتیجه، اگرچه شخصی که مرتد فطری شده، دارای وارث است، اما ورثه‌ی او دارای مانع هستند و از او ارث نمی‌برند. بر این اساس، مرتد فطری بدون وارث خواهد بود که ارث او به امام علیه السلام خواهد رسید. برای روشن شدن مانعیت کفر برای ارث بردن از مسلمان، به روایتی از ابان بن عثمان اشاره می‌شود که اختصاص به مرتد دارد. در روایت ابان بن عثمان آمده است:

و[مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ذَكْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ يَمُوتُ مُرْتَدًّا عَنِ الْإِسْلَامِ وَلَهُ أَوْلَادٌ فَقَالَ مَا لَهُ لَوْلَدِهِ الْمُسْلِمِينَ.^۱

در این روایت بیان شده که اموال مرتد، برای فرزندان مسلمان او خواهد بود که مفهوم آن، ارث نبردن فرزندان کافر است. البته این روایت درباره‌ی کسی است که از دنیا رفته باشد و بحث حاضر، درباره قبل از مرگ مرتد است. اما فرض این است که به صورت کلی، مرتد در حکم میت است و بر فرض هم حاکم به آن دست پیدا نکرده و هنوز زنده باشد، تأثیری در به ارث رسیدن اموال او ندارد. بنابراین بعید است که روایت خصوصیت داشته باشد؛ لذا در محل بحث نیز قابل استناد است.

البته سند شیخ کلینی به جهت تعبیر «عَمَّنْ ذَكَرَهُ» مرسل است. سند شیخ طوسی نیز به صورت «عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَجْشُوبٍ] عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ ذَكْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع»^۲ است که این سند نیز با اشکال ارسال مواجه است. اما شیخ صدوق این روایت را با سند «رَوَى ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ أَبَانَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ» نقل کرده است، در حالی که طریق ایشان به حسن بن فضال صحیح است و راویانی هم که در ادامه ذکر شده، ثقة هستند. در نتیجه، سند شیخ صدوق موثق است.

البته با توجه به اینکه در نقل شیخ کلینی و شیخ طوسی، بین ابان و امام علیه السلام واسطه وجود دارد، اگر پذیرفته شود که امکان دارد ابان، دو مرتبه روایت را نقل کرده باشد که یک مرتبه با واسطه و مرتبه‌ی دیگر بدون واسطه بوده است، نقل شیخ صدوق قابل اتکا خواهد بود و تعارض بین اصل عدم زیاده و عدم نقیصه رخ نمی‌دهد. اما اگر ادعا شود که در چنین مواردی، احتمال نقل متعدد وجود ندارد، دوران امر بین زیاده و نقیصه رخ می‌دهد. در صورتی که اصل عدم زیاده، بر اصل عدم نقیصه مقدم گردد، با توجه به وجود زیاده در نقل شیخ کلینی و شیخ طوسی، روایت، مرسل خواهد شد. اما در صورتی که در دوران زیاده و نقیصه، اصل عدم زیاده مقدم نشود، سند روایت دچار اجمال شده و خبر ثقة بودن احراز نمی‌شود؛ الا اینکه ادعا شود که ابان بن عثمان از اصحاب اجماع است و مراسلات اصحاب اجماع حجت است و یا اینکه نقل روایت در کافی برای اعتبار داشتن آن کافی دانسته شود. البته نیاز مبرمی به روایت ابان بن عثمان وجود ندارد و نهایت امر این است که به عنوان مؤید مطرح می‌شود.

صورت سوم: وجود داشتن ورثه مسلمان

صورت سوم نسبت به کسی که مرتد فطری می‌شود، وجود وارث مسلمان برای او است.

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۸.

۲. تهذیب الأحکام ۱۰: ۱۴۳.



جلسه: ۱۰۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در این زمینه در روایت ابان به صراحت اشاره شده است که اموال مرتد، بین ورثه مسلمان او تقسیم خواهد شد. علاوه بر اینکه در روایات صورت اول نیز بیان شده که اموال مرتد، بین ورثه‌ی او تقسیم می‌شود که با توجه به وجود مانع در ورثه‌ی کافر، روشن می‌شود که مقصود، ورثه‌ی مسلمان او بوده است.

بنابراین در صورت سوم روشن است که اموال مرتد فطری، به ورثه‌ی مسلمان او می‌رسد و امام علیه السلام و حکومت اسلامی، بهره‌ای از اموال او نخواهند داشت. اما در صورت‌های اول و دوم که مرتد فطری دارای وارث نیست و یا همه‌ی ورثه او کافر هستند، اموال او جزو منابع مالی حکومت اسلامی محسوب می‌شود.

تاکنون به بحث از اموال مرتد فطری در زمان حیات او پرداخته شد. فرض دیگر چگونگی تقسیم اموال او در فرض از دنیا رفتن واقعی او است که در این زمینه باید گفت: مرگ مرتد فطری نقشی در کیفیت تقسیم اموال او ندارد و لذا بعد از مرگ او نیز اگر ورثه نداشته باشد و یا همه‌ی ورثه او کافر باشند، اموال او متعلق به امام علیه السلام و از منابع مالی حکومت اسلامی خواهد بود. اما اگر دارای ورثه‌ی مسلمان باشد، همه‌ی اموال او به ورثه مسلمان تعلق خواهند داشت.

بررسی مالکیت مرتد فطری نسبت به اموال به دست آمده بعد از ارتداد

مباحثی که تاکنون درباره اموال مرتد فطری مطرح گردید، مربوط به اموالی است که قبل از ارتداد خود به دست آورده است. اما بحث دیگر مربوط به اموال به دست آمده بعد از ارتداد او است.

شیخ طوسی در کتاب خلاف تصریح کرده است که اموال به دست آمده بعد از ارتداد نیز به ورثه‌ی مرتد تعلق خواهد داشت. ایشان فرموده است: «إذا ارتد المسلم ومات علی کفره، أو قتل، فمیراثه لورثته المسلمین دون الکفار، قریبا کان المسلم أو بعیدا کما لو کان مسلما، سواء اکتسبه فی حال إسلامه، أو فی حال ارتداده. فان لم یکن له وارث مسلم، کان لبيت المال»^۱ بر اساس این عبارت، این چنین نیست که اموال قبل از ارتداد شخص، متعلق به ورثه‌ی مسلمان او و اموال بعد از ارتداد، مشترک بین ورثه‌ی مسلمان و کافر باشد، بلکه تمامی اموال مرتد، اعم از قبل و بعد از ارتداد، متعلق به اقربای مسلمان او است و اساساً ورثه‌ی کافر، بهره‌ای از اموال او نخواهند داشت. در صورتی هم که مرتد، هیچ وارثی نداشته باشد، اموال او حتی مقداری که بعد از ارتداد به دست آورده شده، جزو بیت‌المال خواهد بود.

شیخ طوسی برای اثبات ادعای خود، به ادله‌ای اشاره کرده است^۲:

۱- اجماع

۲- روایات دالّ بر اینکه مسلمان از کافر ارث می‌برد، اما کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.

۳- آیه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»^۳

۴- آیه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»^۴

۵- آیه «وَلِابْنَتِيهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ»^۵

۱. الخلاف ۴: ۹۸-۹۹.

۲. الخلاف ۴: ۱۰۱.

۳. الأنفال: ۷۵.

۴. النساء: ۱۱.

۵. النساء: ۱۱.



جلسه: ۱۰۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

۶- آیه «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ»^۱

۷- آیه «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ»^۲

در نظر شیخ طوسی روایاتی که دلالت بر ارث بردن مسلمان از کافر دارند، به عمومیت خود دلالت دارند که مسلمان حتی از اموالی که کافر در زمان کفر خود به دست آورده، ارث می‌برد. در آیات ذکر شده نیز بین مرتد و غیر مرتد فرق گذاشته نشده است و لذا همه‌ی آن‌ها دلالت دارند که اموال مرتد نیز به ورثه مسلمان او می‌رسد.

اما به نظر ما در صورتی که اجماع تعبّدی وجود داشته باشد، در بحث حاضر قابل استناد خواهد بود، اما سایر ادله‌ی ایشان صحیح نیست؛ چون روایاتی که دلالت بر ارث نبردن کافر دارند، اختصاص به ارث بردن آن‌ها از مسلمان دارد و نسبت به اموالی که مرتد در حال ارتداد خود به دست آورده، اطلاق ندارند. نسبت به آیاتی هم که ایشان از آن‌ها برای اختصاص اموال مرتد به ورثه‌ی مسلمان او مطرح کرده، اشکال وجود دارد؛ چون از آیات استفاده نمی‌شود که مختصّ به ورثه‌ی مسلمان است.

به هر حال اموالی که در حال ارتداد برای مرتد به دست آمده، اعم از اینکه اختصاص به ورثه‌ی مسلمان او داشته باشند و یا ورثه‌ی کافر نیز از آن بهره‌مند باشند، در صورت وجود وارث برای مرتد، اموال او جزو منابع مالی حکومت اسلامی محسوب نمی‌شود.

البته این مطلب طبق قاعده است، اما در صورتی که روایت ابان که به لحاظ سندی موثق است، مورد پذیرش قرار گیرد، نتیجه تغییر خواهد کرد؛ چون در این روایت به صورت مطلق بیان شده است که اگر مرتد از دنیا برود، اموال او متعلّق به فرزندان مسلمان او خواهد بود؛ اعم از اینکه اموال را قبل از ارتداد و یا بعد از آن به دست آورده باشد. در نتیجه، برای اثبات تعلّق اموال به دست آمده بعد از ارتداد، به خصوص ورثه‌ی مسلمان، ادله‌ای که شیخ طوسی مطرح کرده، کافی نیست، اما در صورت تعبّدی بودن اجماع یا پذیرش روایت ابان، این مطلب ثابت می‌شود و ورثه‌ای که کافر هستند، حتی از اموال به دست آمده بعد از ارتداد نیز بهره نخواهند برد.

لازم به ذکر است که مطالب ذکر شده، بدون نظر گرفتن قاعده الزام نسبت به عامّه است. اما اگر قاعده الزام مورد توجه قرار گیرد، باید مطلب دیگری مورد پذیرش قرار گیرد؛ چون شیخ طوسی در کتاب خلاف در مقام نقل فتاوی عامّه فرموده است:

و ذهب الشافعي: إلى أنه ينتقل ماله إلى بيت المال فيئا، سواء اكتسبه حال إسلامه أو حال ارتداده، وقال سواء زال ملكه بالردة أم لم يزل. و به قال من الصحابة ابن عباس، و احدى الروایتين عن علي عليه السلام. و من التابعين: جماعة، و في الفقهاء: ربيعة، و مالك، و ابن أبي ليلى، و أحمد و قال قوم: إن ماله الذي اكتسبه في حال حقن دمه، يرثه عنه المسلم و الذي اكتسبه حال اباحة دمه ينتقل إلى بيت المال. و به قال الثوري، و أبو

۱. النساء: ۱۲.

۲. النساء: ۷.



جلسه: ۱۰۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

حنيفة. و قال قوم: إن مال المرتد يكون لأهل ملته الذين انتقل إليهم، إن كانوا يهودا يرثونه، وإن كانوا نصارى يرثونه. و به قال عمر بن عبد العزيز وقتادة.^۱

بر اساس این نقل، شافعی، حنبلی و مالکی - که سه نفر از فقهای مذاهب اربعه‌ی عامّه هستند - گفته‌اند که تمام اموال مرتد، اعم از اموال به دست آمده قبل و بعد از ارتداد، به ورثه‌ی او نمی‌رسد، بلکه تماماً جزو فیء خواهد بود؛ لذا اگر مسلمانی مرتد شده و از دنیا رفته باشد، اعم از شیعه یا عامّه، اما ورثه‌ی او از سه مذهب ذکر شده باشند، از قاعده الزام نسبت به آن‌ها استفاده شده و حکم می‌شود که اموال به دست آمده بعد از ارتداد، متعلق به حکومت اسلامی و از منابع مالی آن خواهد بود.

ابوحنیفه نیز تفصیلی ذکر کرده است که اموال مربوط به زمان اسلام او بین ورثه‌اش تقسیم می‌شود، اما اموالی که در زمان ارتداد به دست آمده است، متعلق به بیت‌المال خواهد بود. بر این اساس مطلب، نسبت به عامه‌ای که از نظر ابوحنیفه تبعیت می‌کنند، صرفاً نسبت به اموال به دست آمده در حال ارتداد، قاعده الزام جاری می‌شود. بنابراین نسبت به اموال در حال ارتداد، هر چهار مذهب عامه قائل هستند که متعلق به بیت‌المال است؛ لذا امکان تمسک به قاعده الزام وجود دارد. البته عمر بن عبدالعزیز قائل شده است که اموال مرتد به اهل ملت او می‌رسد، اما با توجه به عدم وجود مقلد برای عمر بن عبدالعزیز، کلام او از اهمیت برخوردار نیست و صرفاً مذاهب اربعه که دارای مقلدند، مهم هستند.

نتیجه این چنین شد که اموال مرتد، در هر سه صورت فی الجمله متعلق به حکومت اسلامی است.

تاکنون به مهم ترین مواردی اشاره گردید که اموال اشخاصی که از دنیا رفته‌اند، متعلق به حکومت اسلامی است. هر چند ممکن است موارد دیگری وجود داشته باشد که با مراجعه به مباحث تفصیلی ارث، مشخص گردد که بازگشت به ارث بدون وارث می‌کند و یا اینکه امکان استفاده از قاعده الزام در آنها وجود دارد، اما همه فروع نیازمند بحث نیست و بر اساس مطالب ذکر شده، آن موارد نیز جزو منابع مالی حکومت اسلامی خواهد بود. به عنوان مثال شیخ طوسی در ارتباط با ارث بردن از باب ولاء فرموده است:

الولاء لا يثبت به الميراث مع وجود أحد من ذوي الأنساب، قريبا كان أو بعيدا، ذا سهم كان أو غير ذي سهم، عصبه كان أو غير عصبه، أو من يأخذ بالرحم، وعلى كل حال. وقال الشافعي: إذا لم يكن له عصبه، مثل: الابن، والأب، والجد، والعم، وابن العم الذين يأخذون الكل بالتعصيب. أو الذي يأخذ بالفرض جميع المال، وهو: الزوج، والأخت. أو من يأخذ بالفرض والتعصيب، مثل: بنت وعم، وأخت وعم، وبنت وابن عم، وبنت وأخ. فان لم يكن أولئك فالمولى يرث. والمولى له حالتان: حالة يأخذ كل المال، وحالة يأخذ النصف، وذلك إذا كان معه واحد ممن يأخذ النصف، مثل الأخت، والبنت، والزوج، فان لم يكن مولى فعصبه المولى، فان لم يكن عصبه المولى فمولى المولى، فان لم يكن مولى المولى فعصبه مولى المولى، فان لم يكن عصبه مولى المولى فلبيت المال.^۲

بر اساس نقل شیخ طوسی، شافعی قائل است که اگر عصبه وجود نداشته باشد، میراث به مولا خواهد رسید که دو حالت دارد. در یک حالت مولى کل مال و در حالت دیگر نصف مال را خواهد گرفت. در صورتی که با مولا، خواهر یا دختر متوفی باشد، نصف برای

۱. الخلاف ۴: ۹۹-۱۰۰.

۲. الخلاف ۴: ۷۹.



جلسه: ۱۰۳
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مولی و نصف دیگر برای دختر یا خواهر خواهد بود. در صورتی هم که مولی نباشد، مواردی در کلام شافعی ذکر شده تا اینکه به جایی رسیده است که نصف مال را متعلّق به بیت المال دانسته است. بر اساس این نقل، اگر در دختر یا خواهر متوفی تنها باشند و هیچ وارث دیگری نباشد و دختر یا خواهر نیز مقلّد شافعی باشند، طبق قاعده الزام، بیش از نصف ارث نخواهند برد و باقیمانده متعلّق به حکومت اسلامی خواهد بود.